



۱۰۱۶/۰۳/۲۹

ملالی موسی نظام

## حقایق تلخ گوشه ای از بربادی افغانستان آشکار میشود تا زمانیکه جامعه ویران افغانی از وابستگان به غیر پاک نگردهد، امیدی برای آن متصور نیست مقدمه:

جای شکی نیست که تلاش برای کتمان حقایق تلخ همکاری ها و همراهی های اقلیت های از افغانیت برگشته که هریک به بهانه جهاد به قدرت و جاه و مقام دست یافتند ولی در حقیقت به نحوی به غیر پیوسته و با کسب منافع گوناگون، شرف و ناموس وطن را به این وابستگی های سیاه فروختند، ارزش و اعتباری نداشته و صفحات تاریخ آنچه را از خود بروز میدهد، روز بروز حقایق مستند بیشتری آشکار می گردد.

همه گان مطلع هستیم که در جریان جهاد مقدس افغانستان به مقابل ابر قدرت اشغالگر روسیه شوروی، گروه های هفت گانه تنظیمی وابسته به پاکستان و ایران به طرق گوناگون به آن دو دولت همسایه غدار بر علیه صلح و وحدت ملی و ایجاد نفاق و شقاق بین اقوام شریف افغانستان جنگ زده پیوستند. همان بود که بعد از شکست فاحش و شرم آور شوروی با جانبازی های مجاهدین واقعی و سر سپرده افغان، با هجوم تنظیم ها به شهر کابل، پایتخت به دریای خون و دهشت و وحشت غیر مترقبه ای تبدیل گردید و «برهان الدین ربانی» شاه شجاع وارو بر اریکه تخت ارگ کابل تکیه زد و «احمد شاه مسعود» را که با امضای پروتوکول های «\*» گوناگون با آمر و قوماندان قوای نمبر ۴۰ اتحاد شوروی «جنرال گروموف»، صادقانه حفاظت شاهراه سالنگ و پایپ لاین گاز را که شریان عملیاتی شوروی از شمال تا بگرام بود، موفقانه برای اشغال گران وطن خویش بر عهده گرفته بود، منحیث وزیر دفاع مقرر نمود. شاهکار های عصر ربانی متأسفانه و دردا که از شمار بیرون اند که طور مثال مثنی از خروار، با سبوتاژ پلان پنج فقره ای ملل متحد، سرنوشت افغانستان نو به آزادی رسیده، تا امروز به سراسیمگی سقوط مواجه گردید... در پهلوی تاراج وسایل مجهز حربی کشور، از بین بردن اردوی منظم و پلیس مملکت را به شمول «اکادمی پلیس، حربی بنونخی، حربی پوهنتون، پوهنتون هوایی و غیره» که افغانستان را دقیقاً به یک سرزمین فاقد قوای دفاعی مبدل نمود، به پلان و توصیه «جنرال حمید گل» پاکستانی که ویرا منحیث مشاور پذیرفته بود، با خلع سلاح مادر وطن ویران بدین طریق، یکی از آن خیانت های نامبرده و قدرتمندی منوط به ساحة ارگ زمامداری وی و همکاران او می باشد.

البته در پهلوی جنایات فجیع و کشتار 65 هزار سکنه بیدفاع کابل و ویرانی بنیادی آن شهر تاریخی که با اشتراک تنظیم های اشغالگر پایتخت و برای کسب قدرت سبعانه هر یک صورت گرفت، بعضاً جنایات و خیانت های استثنایی ای هم ذریعه آنان به عمل آمد که مغز استخوان هر افغان وطن پرستی را می سوزاند، از آنجمله فاجعه

«قتل عام افشار» شاهکار خونین شورای نظار و عبدالرب سیاف را که به دلیل نوعیت چنان فاجعه غیر انسانی و کشتار وسیع و تجاوزات بیشرمانه بر یک اقلیت شریفی از ملت افغان، از جانب مؤسسات بین المللی حقوق بشر، ثبت وقایع تاریخی جهان شده، تاریخ و ملت افغان هرگز نمیتواند فراموش نماید.

البته بعد از ظهور طالبان و فرار و پراگندگی هر گروه و دسته تنظیم های حریص، بعد از حادثه سپتمبر یازده هم، «برهان الدین ربانی» که تجمع مال و منال متعلق به مردم افغانستان وی را به قناعت گوشه گیری نرسانیده بود و سخت برای دست یافتن به ارگ به منزله ادعای وراثت «!» مقام تلاش می نمود، البته با اتکاء به سوابق طولانی ای که با اتحاد شوروی اشغالگر هم داشت، غرامات جنگ های خونین و تجاوزات ناجایز و ضد بشری روسیه را که پرداخت آن به ملت مظلوم افغانستان، همیشه حق مسلم آن مردم رنج کشیده و بلا دیده می باشد، به گل روی آشنای قدیم «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور جدید دولت فیدرال آن بخشید و خویشان را رئیس جمهور افغانستان تلقی نمود.

گرچه جمعیت و شورای نظار اینبار به امریکایی های تازه دم پناه بردند و با بمبارمان های بی 52، روز از نو روزی از نو قهرمانان جدیدی از آن گروه پا به عرصه قدرت گذاشته و طوریکه مشاهده مینمایید، اقلیتی بر یک اکثریت همه اقوام شریف «عملاً» حکمروایی می نمایند و در هر سه ارگان حقوقی دولت، بصورت نامساویانه پیشگام و مقتدر اند.

این مختصر گوشه ای از کار روایی های دو گروه جمعیت و شورای نظار را بیان میدارد که بحث بر هر کار کرد آنان در طول سال های 1992-1996 و قبل و بعد از آن، گوشه های بیشمار سیاه تاریخ افغانستان و ملت مظلوم آنرا بیان داشته و البته آنچه را بعد از حادثه سپتمبر یازده تا امروز هم ازین فرقه و دسته می بینیم، فقط برای برپادی و قدرت طلبی و تفرقه و شقاق ملت بوده و هست و خواهد بود.

البته نباید منکر این باشیم که در مورد اوضاع نا به سامان کشور و روز بدتری اجتماعی مملکت نه میتوان فقط این دو تشکیل بهم پیوسته را مقصر قلمداد نمود، ولی اگر به قدامت حرص و قدرتمندی آنان در ساحات مختلفه نظری بیندازیم، اقلیتی که بیشترین مقامات دولتی را در امور ملکی و عسکری و حتی دیپلوماسی در اشغال دارد، همین ها هستند و دلیل عمده آن هم بستگی وسیع و طولانی آنان، با ممالکی هست که در سرنوشت و قضایای افغانستان جنگ زده تاریخ روزگار، ذی دخل بوده و هستند. مناسبات و روابطی که در ایام جهاد با پاکستان، ایران، اتحاد شوروی، امریکا «از طریق سی. آی. آ - کتاب جنگ های ارواح» و بعض ممالک دیگر داشته اند، البته چیزی نیست که اکثریت مردم افغانستان از طول و تفصیل آن آگاه نباشند.

مضمونی که درین چند روز اخیر در بعضی از وبسایت ها منتشر گردیده است در نوع خود از آنچه مردم افغانستان از شورای نظار و جمعیت ربانی تجربه نموده اند، متفاوت نیست ولی شاید با تفصیل بیشتری، گوشه های عملیات و وابستگی های عمیق این گروه را با یکی از دشمنان قسم خورده خاک و مردم افغانستان یعنی جنرال «حمید گل» مفسد که رئیس سابق تنظیم مخوف «آی اس آی» پاکستان باشد، به صورت مستند روشنی می اندازد. نشر رسمی ای مضمون که نوشته شخصی بنام «فیصل سید قاضی» از اهل پاکستان است، در اخبار «فرننیر پوست» آن کشور منتشر گردیده که تاریخ ۲۱ می ۱۹۹۲ در آن درج است و از وبسایت وزین «افغان

سباوون» با تشکر گرفته شده است. عکس ضمیمه حضور «احمد شاه مسعود» را در مجلسی دوستانه و صمیمی با «جنرال حمید گل» نشان می دهد.

نوت - «\*»: قرار داد ها و پروتوکول هایی که «احمد شاه مسعود» با امر قوای نمبر ۴۰ اتحاد شوروی در جریان اشغال افغانستان امضاء نمود، مهم ترین آنها «معاهده خنجان و جبل سراج» می باشد که اول الذکر پلان تجزیه شمال و جنوب مادر وطن ما، افغانستان عزیز را در خود مضمّن داشته که به ناکامی انجامیده که البته همه به مفاد دولت اشغالگر بوده است. چنانچه جنرال «گروموف» در کتاب خاطرات خویش «مسعود» را در زمره دوستان همراه با شوروی و پلان های آن در جریان جنگ های طولانی افغانستان معرفی نموده است. جنرال مذکور ادعا مینماید که اگر «احمد شاه مسعود» پاره سنگ هایی را از بلندی های پنجشیر و پروان بر عساکر شوروی در پایین پرتاب مینمود، موجودیت عساکر وی در افغانستان چنین دوام نمی نمود.

### شورای نظار اسناد خاد را به جنرال حمیدگل سپرد:

در جریان مرور آرشیف اخبار سال های جنگ های وحشتبار تنظیمی کابل، خبری در روزنامه «فرنترپست» پاکستان توجه را جلب کرد. این روزنامه به تاریخ ۲۳ می ۱۹۹۲ در خبری از حضور رییس سابق «آی.اس.آی» پاکستان جنرال حمید گل و تلاشش برای جمع آوری اسناد «خاد» خبر می دهد. در گزارشی تحت عنوان «گل مدارک خاد درمورد پاکستان را جمع آوری می کند» آمده است که شورای نظار اسناد مورد نظر را به وی تسلیم داده است:

«مغزمتفکر جنگ نیابتی افغان، «جنرال حمیدگل» حالا مصروف کاوش برای دریافت نام آن پاکستانی هایی است که توسط دولت سابق افغانستان حمایت مالی می شدند. گزارش می رسد که رییس سابق آی.اس.آی حال در کابل است و کوشش دارد تا نام آن پاکستانی هایی را به دست آورد که برای رژیم سابق کمونیستی کار می کردند».

«بر اساس منبع، رییس سابق آی.اس.آی با «داکتر عبدالرحمن» از شورای نظار که فعلا مسوولیت امنیت کابل را به عهده دارد، تماس برقرار کرده است. منبع افزود که «داکتر عبدالرحمن» لیست پاکستانی هایی را به او سپرده است که از سوی دولت افغانستان جهت جاسوسی و تروریزم برای شان پول پرداخت می شد».



«قابل یادآور است که احمد شاه مسعود وزیر دفاع کشور دفترش را در مرکز کی.جی.بی گونه خاد سابق جا به جا کرده است».

خبر دیگری که به تاریخ ۲۱ می ۱۹۹۲ در روزنامه یاد شده انتشار یافته، می رساند که «جنرال حمید گل» براساس دعوت خاص شورای رهبری دولت اسلامی و بخصوص شخص «برهان الدین ربانی» وارد کابل شده و در میدان هوایی از سوی قوماندان های جهادی مورد استقبال گرم قرار گرفته است براساس این خبر، برهان الدین ربانی طیاره خاص ساخت شوروی را جهت انتقال «حمید گل» از پشاور به کابل برای او فرستاده بود. روزنامه

های پاکستان در همان سال ها گزارش داده بودند که برهان الدین ربانی از جنرال حمید گل تقاضا کرده بود که منحیث مشاور او در کابل بماند. در ادامه این خبر آمده است:

«جنرال حمیدگل» نماز شام را در مسجد تاریخی پل خشتی ادا کرد. با بیرون شدن وی از مسجد جمع وسیع نعره های الله اکبر سر دادند. تعداد زیادی از آنان می خواستند که دستان «حمید گل» را ببوسند ولی رهبری جمعیت

اسلامی شتاب زده بودند چون باید او را به قصر ریاست جمهوری انتقال می دادند. انجنیر ایوب، قومندان امنیه گفت: بیایید برویم چون ربانی صاحب مشتاقانه منتظر جنرال صاحب است.» قرار معلوم، رهبری این



دست بوسان و نعره زنان «جنرال حمید گل» را صدیق چکری به عهده داشته است. چنین استقبال از «حمید گل» این ویرانگر افغانستان، از لکه های ننگ به روی سران دولت ربانی است.

درحالی که ۲۳ سال بعد از فروپاشی رژیم نجیب، هنوز هم اسناد جنایات و زنده به گورکردن ها و شکنجه های دستگاه مخوف استخباراتی نوکران روس در معرض دید همگان قرار نگرفته اند، اما پاکستان در همان اولین روزها از طریق غلامانش به اسناد مورد نیازش دست یافته است که احتمالاً میزان این اسناد بسی بیشتر از چیزیست که در خیر فوق انعکاس یافته است.

دولت های بیش از دو دهه گذشته هیچ کدام نخواستند اسناد «خاد» را بیرون دهند چون تنظیم ها، طالبان و دولت کرزی هرکدام با بخشی از عوامل اصلی جنایات هفت ثوری دست دوستی داده وحدت کردند بناً نمی خواهند دامن آنان را بلند کنند که در این صورت گند آن به روی خودشان نیز خواهد چکید.

فقط یک سند حاوی ۵۰۰۰ هموطن ما که در نخستین سال های حاکمیت وطن فروشان خلقی- پرچمی اعدام شدند، از طریق محکمه ای در هالند انتشار یافت که ملت را در سوگ عظیمی فرو برد.

آیا سندی در آرشیف های افغانستان از دستبرد غلامان استخبارات پاکستان، ایران، امریکا، انگلستان و... در امان مانده است که روزی توسط یک دولت نسبتاً مردمی برای آگاهی و درس گیری نسل های بعدی به نمایش درآید؟

منبع: ویبسات همبستگی

صفحه دری، ورخنی تودی پببني

پایان